



بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و شافعی‌ها درباره توسل به جاه، مقام و حق

سیدحسن موسوی *

مجید حیدری آذر **

چکیده

توسل به اولیای الهی از جایگاه والایی میان مسلمانان برخوردار است؛ با این حال، از زمان ظهور جریان فکری وهابیت، شیوه و گستره این عمل، به‌ویژه درخصوص توسل به جاه، مقام و حق اولیای الهی، به یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-تطبیقی، به بررسی دیدگاه وهابیت و مذهب شافعی، به‌عنوان یکی از مذاهب فقهی اهل سنت، درباره این نوع توسل می‌پردازد. مقاله حاضر در پی آن است که ضمن تبیین دیدگاه‌ها و مبانی استدلالی دو طرف، نقاط اشتراک و افتراق میان آن‌ها را آشکار سازد. این دو دیدگاه در روش مواجهه با نص و نتیجه‌گیری فقهی با یکدیگر در تقابل کامل قرار دارند؛ وهابیان با سوءاستفاده از اصل «توقیفی بودن عبادات» و با توجیه و تأویل نصوص وارده این نوع از توسلات را بدعت و مقدمه شرک می‌دانند؛ درحالی‌که شافعیه با استناد به قرآن، سنت و سیره پیشینیان، آن را عملی مشروع و ریشه‌دار در سنت اصیل اسلامی ارزیابی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: توسل به جاه، توسل به حق، توسل مشروع، بدعت، وهابیت.

* دانش‌آموخته کارشناسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و دانش‌پژوه مؤسسه سراج منیر توحید. (نویسنده مسئول)
** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و پژوهشگر نقد وهابیت.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه باورهای دینی مسلمانان، توسل به شخصیت‌های مقرب الهی، به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ، است. این مسئله، اگرچه در سنت اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد، اما از دوره‌های متأخر و هم‌زمان با ظهور جریان وهابیت، شیوه و قلمرو آن به یکی از محورهای اختلاف‌برانگیز بین مذاهب اسلامی و وهابیت تبدیل شده است.

مفهوم توسل دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام توسل هرگونه حاجت‌خواهی و تقرب‌جویی به خداوند را در بر می‌گیرد؛ بر همین اساس، مفاهیمی، چون استغاثه، تبرک و استشفاع، نیز ذیل این معنا قابل بررسی‌اند. با این حال، توسل معنایی خاص‌تر نیز دارد و آن عبارت است از: درخواست حاجت از خداوند با واسطه قرار دادن غیر الله.

در همین زمینه، یکی از مباحث محل مناقشه، مشروعیت توسل به «جاه، مقام و حق» اولیای الهی است. در این نوع توسل، فرد با واسطه قرار دادن آبرو، جایگاه و حق اولیای الهی، حاجت خود را از خداوند درخواست می‌کند؛ مانند اینکه بگوید: «اللهم انی اسئلك بجاه نبیک أن تقضی حاجتی»؛ «خداوندا به جایگاه پیامبرت حاجتم را بده»

وهابی‌ان برخلاف نصوص دینی و با تکیه بر تفسیر خاص محمد بن عبدالوهاب از مفاهیمی، همچون توحید و شرک و سنت و بدعت، آن را بدعت دانسته‌اند و در برخی موارد به مرز شرک نزدیک کرده‌اند. در مقابل، عموم مذاهب اسلامی با رویکردی متفاوت و ضمن پابندی به منابع معتبر دینی، توسل به جاه، مقام و حق را در چهارچوب آموزه‌های اسلامی قابل پذیرش می‌دانند. در این میان، مذهب شافعی با بهره‌گیری از ادله قرآنی، روایی و سیره عملی مسلمانان صدر اسلام، دیدگاهی مستدل در دفاع از مشروعیت این توسل ارائه کرده است.

با وجود پژوهش‌هایی که در حوزه توسل انجام شده است، بیشتر این تحقیقات یا به تحلیل مفهوم عام توسل پرداخته‌اند، یا تنها یکی از دیدگاه‌های طرفین مختلف این مسئله را بررسی کرده‌اند. برخی دیگر نیز، اختلاف وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی غیر از شافعیه

را بررسی کرده‌اند. لذا ضرورت دارد که موضوع «توسل به جاه، مقام و حق» به‌طور خاص و متمرکز و به‌صورت تطبیقی بررسی شود. در این مقاله، تلاش شده است تا با تحلیل دیدگاه‌ها و مبانی استدلالی وهابیت و شافعیان درباره این نوع توسل، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود بین دو نگرش بررسی شود. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل مبانی کلامی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری دو رویکرد متضاد در مسئله «توسل به جاه، مقام و حق» است.

این پژوهش با رویکرد تطبیقی، مطالب خود را در سه مرحله دنبال می‌کند: نخست به دیدگاه وهابیت می‌پردازد، سپس دیدگاه شافعیان را بررسی می‌کند و در پایان با تحلیل تطبیقی این دو دیدگاه، نقاط اختلاف و اشتراک احتمالی میان آن‌ها را آشکار می‌سازد.

دیدگاه وهابیت

در ابتدا دیدگاه فرقه وهابیت در خصوص توسل به جاه، مقام و حق انبیا و اولیا بیان می‌شود. بررسی این دیدگاه در دو محور ارائه می‌شود: نخست، تبیین نظریه رسمی وهابیت و دوم، ارائه ادله مهم آنان برای اثبات بدعت بودن این نوع توسل.

نظرات عالمان وهابی

فرقه وهابیت، توسل به مخلوق را نامشروع می‌داند.^۱ براین اساس آنان تصریح کرده‌اند که توسل به جاه و مقام انبیا و صالحان، اگرچه به‌تنهایی مصداق شرک محسوب نمی‌شود، اما عملی بدعت‌آمیز و وسیله‌ای برای ورود به شرک دانسته می‌شود.^۲ به‌طور نمونه، بن‌باز در تبیین این موضع می‌گوید: «توسل به حرمت، جاه، یا حق پیامبر [ﷺ] یا به حق و جاه انبیای دیگر، نزد اکثریت اهل علم، بدعت است و جایز نیست».^۳

البته برخی از عالمان وهابی این حکم را در شرایطی تشدید می‌کنند و آن را در زمره شرک اکبر قرار می‌دهند. محمد ناصرالدین البانی پس از بیان اقسام توسلات غیرمشروع می‌نویسد:

۱. عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

برخی از این توسلات غیرمشروع که بدعت هستند، در بسیاری از موارد با امور شرک آمیز آمیخته می‌شوند؛ مانند هنگامی که شخص می‌گوید: «خداایا! از تو به حق فلان شخص... یا به جایگاه پیامبرت درخواست می‌کنم.» چراکه این قبیل توسلات، حاکی از آن است که توسل کننده گمان می‌برد آن شخص واسطه، بر خداوند متعال تأثیرگذار است و این پندار را ایجاد می‌کند که اراده خداوند مطلق نیست؛ درحالی که قرآن کریم به صراحت خلاف این معنا را بیان کرده است.^۱

دیدگاه وهابیت درباره توسل به حق پیامبر نیز بر بدعت آمیز بودن آن است.^۲ به عنوان نمونه، بن باز تصریح می‌کند که اگر شخصی بگوید: «اللهم إني أسألك بحق فلان» این سخن بدعت محسوب می‌شود.^۳ باین حال، اگر این گونه توسل به نحوی صورت گیرد که در واقع، توسل به اعمال صالح خود فرد یا توسل به افعال و صفات الهی باشد و قصد و اراده توسل کننده نیز دقیقاً معطوف به همین امر گردد، از نظر آنان جایز شمرده می‌شود. بن عثیمین در بیان این تمایز می‌نویسد:

اما توسل به حق پیامبر جایز نیست... مگر آنکه گوینده از عبارت «حق پیامبر»، همان ایمان آوردن به او و پیروی از ایشان را قصد کرده باشد. در این صورت، این عمل از مصادیق توسل به اعمال صالح شخص توسل کننده قرار می‌گیرد.^۴

وی در موضعی دیگر، این نوع توسل را با تفسیری دیگر، به توسل به افعال الهی ارجاع می‌دهد. بن عثیمین در پاسخ به پرسشی درباره حکم دعای «اللهم إني أسألك بحق السائلین عليك» و این سؤال که آیا برای درخواست کنندگان نزد خداوند حقی وجود دارد، چنین پاسخ می‌دهد:

آری، برای درخواست کنندگان حقی است که خداوند بر خویشان واجب ساخته است... و این (حق) از افعال خداوند متعال است و توسل به خداوند به وسیله

۱. «بعض هذه التوسلات المبتدعة غير مشروعة كثيراً ما يختلط بها ما هو الشرك الأكبر، كقولهم: اللهم إني أسألك بحق فلان... بجاه نبيك أو بنحو ذلك؛ لأن هذا التوسل يُشعر أن هذا المتوسل يعتقد أن المتوسل به له تأثير على الله عز وجل، وأن الله ليس يفعل ما يشاء كما نص القرآن... بل بعض هؤلاء المتوسلين يشعرون أنفسهم بأن لصاحب الجاه تأثيراً على الخالق للناس أجمعين». (الباني، ناصر الدين، جامع تراث العلامة الألباني، ج ۳، ص ۶۴۰)

۲. دويش، أحمد، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳. بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. عثيمين، محمد، دروس وفتاوى الحرم المدني، ج ۱، ص ۱۷.

فعلش اشکالی ندارد.^۱

بن جبرین نیز با حفظ همین چهارچوب نظری بیان می‌کند:

درخواست از خداوند متعال به حق مخلوق، جایز نیست؛... اما ممکن است درخواست‌کننده با گفتن این عبارت، محبت آن بنده خاص را قصد کرده باشد. در این صورت، در حقیقت از خداوند به واسطه عملی صالح (یعنی محبت) درخواست کرده است و توسل به خداوند از طریق اعمال صالح، از جمله اسباب اجابت دعا و پذیرش آن است.^۲

محمد ناصرالدین البانی نیز در نقد حدیث «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك وبحق

ممشای هذا» پس از طرح اشکال بر سند آن، در مقام تحلیل محتوا چنین می‌نویسد:
اگر فرض کنیم این حدیث صحیح باشد، در واقع توسل به اجابت خداوند است و در این صورت، بازگشت معنای حدیث به توسل به یکی از صفات الهی است.^۳

ادله وهابیت بر عدم جواز توسل به «جاه، مقام و حق»

پس از تبیین دیدگاه فرقه وهابیت در نفی «توسل به جاه، مقام و حق»، ادله و مبانی استدلالی این دیدگاه بیان می‌شود. استدلال‌های وهابیت در این زمینه عمدتاً ذیل دو دلیل عمده عقلی و شرعی قابل دسته‌بندی و تحلیل است.

دلیل عقلی: ^۴عدم نفع جاه شخص برای دیگران

عالمان این فرقه براین باورند که جاه و منزلت هر فرد، حاصل اعمال و تلاش خود او است. بنابراین، منزلت پیامبر ﷺ که نتیجه ایمان و عمل خویش است، نمی‌تواند برای

۱. عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. بن جبرین، عبدالله، شرح العقيدة الطحاوية، ج ۲۵، ص ۹.

۳. البانی، محمد، جامع تراث العلامة الألبانی، ج ۳، ص ۶۵۲؛ نک: بن جبرین، عبدالله، شرح العقيدة الطحاوية، ج ۲۵، ص ۷.

۴. «این استدلال وهابیت، بر اثر عدم درک صحیح حقیقت توسل است. در توسل به جاه اولیای الهی، عامل اجابت حاجت، خود آن جاه به‌تنهایی نیست، بلکه توجه و دعای شخص توسل‌کننده است که عمل خودش محسوب می‌شود. وقتی کسی می‌گوید: «خدایا، به جاه پیامبرت حاجتم را برآورده کن»، این دعا، عمل خود اوست، نه عمل پیامبر. آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نیز، نه‌تنها توسل را نفی نمی‌کند، بلکه آن را تأیید می‌کند؛ زیرا توسل‌کننده نتیجه تلاش و عمل خود، یعنی دعا و توسلش، را می‌گیرد نه عمل دیگری. همین معنا در دیگر انواع توسل نیز جاری است؛ مثلاً وقتی می‌گوید: «خدایا، به حق عمل صالحم مرا بیامرز»، اجابت به‌خاطر خود عمل صالح نیست - چون آن عمل قبلاً نیز وجود داشت - بلکه به‌سبب دعایی است که اکنون انجام می‌دهد. بنابراین اشکال وهابیان که ناشی از خلط میان «موضوع توسل» و «عمل توسل» است، وارد نیست. تقی الدین سبکی نیز اجمالاً به همین مطلب اشاره می‌کند». (ر.ک: سبکی، تقی الدین، شفاء السقام، ص ۲۹۹.)

شخص دیگری که در تحقق آن نقشی نداشته است، منفعت و سببیتی ایجاد کند. نفع چنین مقامی تنها به خود صاحب مقام باز می‌گردد.^۱

همچنین هیچ مخلوقی به ذات خود «حقی» بر خداوند ندارد، مگر آنکه خداوند به صورت تفضلی حقی را برای او مقرر کند. این حق تفضلی نیز شخصی و غیرقابل انتقال است و نمی‌تواند برای حاجات دیگران وسیله و سببی باشد. آنان برای تقویت این دیدگاه، به آیاتی، چون «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲ و «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۳ استناد می‌کنند.^۴

دلیل شرعی: توقیفی بودن عبادات و فقدان سند

مهم‌ترین دلیل وهابیت، دلیل شرعی است که بر ماهیت «توقیفی بودن عبادات» استوار است. طبق این اصل، هر عملی که به عنوان عبادت انجام می‌شود، نیاز به دلیل صریح شرعی (نص از کتاب یا سنت) دارد.^۵ از آنجاکه دعا نیز یک عبادت محسوب می‌شود، وسیله و سببی که برای اجابت آن انتخاب می‌شود (مانند توسل به جاه پیامبر) باید به طور خاص در شرع تصریح شده باشد.^۶ ادعای وهابیت این است که هیچ دلیل معتبر و صریحی از سنت پیامبر ﷺ یا عمل صحابه مبنی بر جواز «توسل به جاه، مقام و حق» افراد وجود ندارد.^۷ آنان ادعا دارند که سلف صالح (مسلمانان سه قرن نخست) نیز چنین عملی را انجام نداده‌اند.^۸

بنابراین وهابیت با تفسیر خاص از اصل توقیفی بودن عبادات، هرگونه توسل به جاه، مقام و حق پیامبر یا اولیای الهی را بدعت و مقدمه‌ای برای شرک می‌شمارد. همچنین در

۱. بن باز، عبدالعزیز، فتاویٰ مهمة، ص ۱۰۰؛ عثیمین، محمد، فتاویٰ نور علی الدرب، ج ۲۰، ص ۲۴ و ۲۵.

۲. سورة أسراء، آیه ۱۵.

۳. سورة نجم، آیه ۳۹.

۴. رشید رضا، محمد، مجلة المنار، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

۵. بن باز، عبدالعزیز، الدرر الثریة، ص ۲۹.

۶. عثیمین، محمد، فتاویٰ نور علی الدرب، ج ۲۰، ص ۳۳.

۷. فوزان، صالح، إعانة المستفید، ج ۲، ص ۲۰۸.

۸. رشیدرضا، محمد، مجلة المنار، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

مواجهه با احادیثی که بر جواز این نوع توسل دلالت دارد، به تأویل متن یا اشکال گرفتن بر سند روایت^۱ روی می‌آورد.^۲

دیدگاه شافعیان

در این قسمت، دیدگاه مذهب شافعی، به عنوان یکی از مذاهب فقهی اهل سنت، درباره جواز توسل به جاه، مقام و حق پیامبران و صالحان تبیین می‌شود. این بررسی در دو محور سامان یافته است: نخست، نظرات عالمان این مذهب و سپس ادله‌ای که در اثبات مشروعیت این گونه توسل اقامه شده است.

نظرات عالمان شافعی

در آثار و نقل‌های مربوط به بزرگان مذهب شافعی، نمونه‌های فراوانی دیده می‌شود، که نشان می‌دهد، آنان توسل به جاه، مقام و حق را امری پذیرفته‌شده می‌دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که بعضی از آنان به صراحت از مشروعیت این نوع توسل سخن گفته‌اند. در ادامه برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

۱. محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق)

خطیب بغدادی از علی بن میمون نقل می‌کند که محمد بن ادريس شافعی با توسل به ابوحنیفه حاجات خود را از خداوند درخواست می‌کرد. او می‌گوید که از شافعی شنیدم که می‌گفت:

من به وجود ابوحنیفه تبرک می‌جویم و هر روز به زیارت قبر او می‌آیم. هرگاه حاجتی برایم پیش آید، دو رکعت نماز می‌گزارم و سپس به کنار قبر او می‌آیم و حاجتم را از خداوند متعال می‌طلبم؛ و این حاجت برآورده می‌شود.^۳

۱. البانی، محمد، جامع تراث العلامة الألبانی، ج ۳ ص ۶۱.

۲. «البته عالمان اهل سنت در کتب خود مفصلاً این توجیه و تأویل‌های وهابیت را پاسخ داده‌اند». (رک: ممدوح، محمود، رفع المنارة غماری، عبدالله، إتحاف الأذکباء بجواز التوسل؛ سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام؛ عبدالملکی، محسن، پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر؛ حیدری آذر، مجید، بررسی دیدگاه وهابیت درباره توسل به جاه و منزلت اشخاص.)
۳. «حدثنا علي بن میمون، قال: سمعت الشافعي يقول: إني لأتبرک بأبي حنيفة وأجيء إلى قبره في كل يوم، يعني زائراً، فإذا عرضت لي حاجة صليت ركعتين، ووجئت إلى قبره وسألت الله تعالى الحاجة عنده، فما تبعد عني حتى تقضى». (بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴۵).

۲. محمد بن حبان (م ۳۵۴ق)

محمد بن حبان،^۱ محدث و فقیه برجسته شافعی، در شرح حال امام رضا علیه السلام به صراحت تجربه شخصی خود از توسل به آن حضرت را نقل می‌کند:

اما قبر او (علی بن موسی الرضا علیه السلام) مشهور است که در سنا باز، خارج از نوقان و در کنار قبر هارون الرشید قرار دارد و مردم به زیارتش می‌روند. من بارها این قبر را زیارت کرده‌ام. هر زمان در دوران اقامتم در طوس گرفتار سختی و مشکلی می‌شدم، به زیارت قبر ایشان - درود خدا بر جدش و بر او باد - می‌رفتم و از خدا می‌خواستم که آن مشکل را برطرف کند و همیشه دعایم مستجاب می‌شد و آن سختی از من دور می‌گشت. این را بارها تجربه کرده‌ام و نتیجه‌اش همین بوده است.^۲

۳. زین الدین عثمان بن الموفق (م ۶۱۵ق)

زین الدین عثمان بن الموفق، فقیه شافعی، پس از ذکر فضایل و مناقب سیده نفیسه^۳ این گونه دعا می‌کند:

فالله تعالی ینفع ببرکاتها فی الدنیا والآخره، بجاه سید المرسلین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی سائر الأنبیاء والمرسلین؛^۴
خداوند ما را در دنیا و آخرت از برکات ایشان منتفع بگرداند به جاه سرور پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که درود خداوند بر او و بر سایر پیامبران باد.

۴. تقی الدین سبکی (م ۷۵۶ق)

سبکی^۵ در شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام به صراحت مشروعیت توسل به پیامبر

۱. «محمد بن حبان، امام و حافظ بزرگ، صاحب تألیفات گوناگون در علم جرح و تعدیل و کتاب‌هایی چون الثقات و دیگر آثار است... حاکم گفته است: "او از گنجینه‌های علم در فقه، زبان‌شناسی، حدیث و وعظ و از خردمندان روزگار بود."». (سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۱۳۱).

۲. ابن حبان، محمد، الثقات، ج ۸ ص ۴۵۷.

۳. «سیده نفیسه ابنه الحسن الأنور ابن زید الابلج ابن حسن السبط ابن علی ابن ابیطالب، بانوی عابد، زاهد، مجتهد و پرهیزگار، صاحب کرامات گوناگون است که در سال ۱۴۵ق متولد شد. در مدینه منوره رشد یافت و از کودکی به عبادت عشق می‌ورزید. همنشین بسیاری از زنان صحابه بود. سی حج به جای آورد که در بیشتر آن‌ها (پیاده به سفر می‌رفت)». (شارعی، موفق الدین، مرشد الزوار، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۲).

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. «علی بن عبدالکافی السبکی، شیخ الاسلام، در عصر خودش، حافظ، مفسر و پدر التاج سبکی، صاحب طبقات شافعیه، است» (زکلی، خیر الدین، الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۲).

اکرم عليه السلام را در تمام حالات ثابت می‌داند؛ چه پیش از آفرینش آن حضرت، چه در دوران حیات دنیوی، چه پس از وفات در عالم برزخ و چه پس از برانگیخته شدن در قیامت. او توسل را به سه نوع تقسیم می‌کند و در توضیح نوع نخست می‌نویسد که درخواست‌کننده حاجت خود را از خداوند، به واسطهٔ پیامبر، یا به جاه و مقام او، یا به برکت او می‌خواهد و این امر در همه حالات جایز است.^۱

وی در بخش‌های بعدی این کتاب بار دیگر بر همین معنا تأکید می‌کند و توضیح می‌دهد که پیامبر اسلام عليه السلام نزد خداوند از جایگاهی والا برخوردار است؛ جایگاهی که انکار آن به منزلهٔ خروج از دایرهٔ ایمان تلقی می‌شود. براین اساس، هنگامی که فردی در دعا یا درخواست خود عبارت «أَسْأَلُكَ يَا نَبِيَّ» را به کار می‌برد، هیچ تردیدی در مشروعیت و جواز آن وجود ندارد.^۲ همچنین استعمال تعبیر «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ» نیز از نظر وی رواست و مقصود از «حق» همان مرتبه و منزلت است و آن یا حقی است که خداوند برای پیامبرش بر بندگان قرار داده است یا حقی است که خداوند به فضل خویش برای او بر خود مقرر کرده است.^۳

۵. ابوالعباس سمین حلبی (م ۷۵۶ق)

ابوالعباس سمین حلبی، عالم و مفسر شافعی،^۴ در بخش‌های مختلف کتاب خود به جاه پیامبر عليه السلام متوسل می‌شود؛^۵ از جمله پس از تفسیر آیهٔ ۴۱ سورهٔ حج می‌گوید: «اللهم بجاه كتابك وكتبك ونبيك وأنبيائك اجعلنا من الحزب الذين يتقونك حق تقانك»؛^۶ «خداوندا به منزلت کتابت (قرآن) و دیگر کتاب‌هایت و پیامبرت و همهٔ پیامبرانت، ما را در گروه متقین واقعی قرار بده.»

۱. سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. همان.

۴. «أحمد بن يوسف بن عبد الدايم، مفسر شافعی اهل حلب است که در قاهره شهرت پیدا می‌کند». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۷۴).

۵. سمین، أحمد، عمدة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۹، ۲۸۰.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶. عقیف الدین یافعی (م ۷۶۸ ق)

عقیف الدین یافعی^۱ عالم و مورخ شافعی، در آثار مکتوب خود به جاه رسول الله ﷺ متوسل شده است. برای نمونه در بخشی از کتابش این چنین دعا می کند: «اللهم إنا نسألك التوفيق، ونعوذ بك من الخذلان والتعويق، بجاه نبيك الكريم، عليه أفضل الصلاة والتسليم»؛^۲ «خداوندا به جایگاه و منزلت پیغمبرت از تو درخواست می کنیم که ما را موفق بگردانی و به تو پناه می بریم از اینکه تنها و دور از رحمتت بمانیم.»

۷. کمال الدین دمیری (م ۸۰۸ ق)

دمیری، فقیه شافعی،^۳ نیز در آثار خود به جاه رسول الله ﷺ متوسل شده است. وی در کتاب حیات الحيوان می نویسد: «نسأل الله تعالى السلامة، وحسن الخاتمة، بجاه سيدنا محمد وآله»؛^۴ «از خداوند درخواست سلامتی و عاقبت بخیری داریم به جایگاه سرورمان محمد ﷺ و خاندان او».

۸. حصنی دمشقی (م ۸۲۹ ق)

حصنی دمشقی^۵ پس از نقل ماجرای توسل یهود به جاه پیامبر پیش از خلقت ایشان، با منکران توسل مخالفت می کند و می نویسد: «فمن منع التوسل به فقد نادى على نفسه واعلم الناس بأنه أسوأ حالا من اليهود»؛^۶ «پس هرکس (مردم را از) توسل به پیامبر باز دارد، در حقیقت خودش را بدتر از یهود معرفی کرده است.»

حصنی در اثر دیگر خود، الفتاوى السَّهْمِيَّة في ابن تيمية، بار دیگر بر مشروعیت توسل

۱. «عبدالله بن اسعد بن علي يافعي، متولد یمن در سال ۶۹۸ ق، صوفی، فقیه و شاعر شافعی است که در سال ۷۱۸ ق به مکه هجرت می کند و در همان جا وفات می کند». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۰).

۲. یافعی، ابومحمد، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. «محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری، ادیب و فقیه شافعی مصری که در سال ۷۴۲ ق در قاهره متولد شد و در همان جا نیز وفات کرد». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۷، ص ۱۱۸).

۴. دمیری، محمد، حیات الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵. «أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن، فقیه پرهیزگار اهل دمشق، که در همان شهر فوت کرد». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۲، ص ۶۹).

۶. حصنی، ابوبکر، دفع شبهة من شبهة وتمرد، ص ۴۰۳.

به جاه و منزلت پیامبر، حتی پس از رحلت ایشان تأکید می‌کند. از نگاه او، کسی که اعتقاد به زوال جاه پیامبر پس از وفات ایشان داشته باشد، در شمار بزرگ‌ترین زندیقان قرار می‌گیرد و در حقیقت، نوعی انکار ربوبیت الهی را مرتکب شده است.^۱

۹. برهان‌الدین شافعی ناجی (م ۹۰۰ق)

برهان‌الدین شافعی ناجی،^۲ در کتاب خود برای استادش، شیخ ابراهیم، چنین دعا می‌کند: «و جمع له ولأهله ومحبيه بين السعادة الدنيوية والأخروية، بجاه مخدومه ونبيه ووليه محمد سيد الكونين»؛^۳ «خداوند به منزلت پیامبرش محمد ﷺ سعادت دنیوی و اخروی را به او و خانواده و دوستدارانش عطا فرماید.»

۱۰. سمهودی (م ۹۱۱ق)

سمهودی^۴ در کتاب وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، در بخش مربوط به زیارت و توسل، مشروعیت استغاثه و توسل به پیامبر ﷺ را در همه حالات تأیید می‌کند: آگاه باش که استغاثه و تشفع (و توسل) به سوی خداوند، به وسیله پیامبر و جاه و برکت ایشان، از کارهای انبیا و سیره سلف است که در هر حالتی انجام می‌شود؛ چه قبل از خلقت پیامبر و چه بعد از خلقت ایشان و چه در زمان برزخ یا قیامت.^۵

۱۱. ابن غرابیلی (م ۹۱۸ق)

ابن غرابیلی فقیه شافعی،^۶ در پایان کتاب خود چنین دعا می‌کند: «ونسأل الله الکريم

۱. «ومن قال بأن جاهه زال بموته فلا يقال: يا جاه محمد يا جاه رسول الله يا جاه المصطفى ونحو ذلك فهو من أعظم الزنادقة على أنواع فرقها وجاهد للربوبية.» (همان، ص ۵۷۳)

۲. «ابراهيم بن محمد بن محمود بن بدر، واعظ شافعی و آگاه به حدیث که در دمشق وفات کرد. گفته شده است که علت شهرتش به ناجی این است که ابتدا حنبلی بوده است و سپس تغییر مذهب به شافعی داده است.» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۶۵)

۳. ناجی، برهان‌الدین، رسالة فیمن یدعی، ص ۲۹.

۴. «علی بن عبدالله بن احمد حسنی شافعی، مورخ و مفتی مدینه منوره، در سال ۸۴۴ق در مصر متولد شد و سپس در سال ۸۷۳ق به مدینه هجرت کرد و در همان جا وفات یافت.» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۷)

۵. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۳.

۶. «محمد بن قاسم بن محمد، فقیه شافعی که سال ۸۵۹ق در غزه متولد شد و همان جا به فراگیری علم پرداخت، سپس به قاهره سفر کرد و در الأزهر مشغول به کار شد.» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۷، ص ۵)

المنان الموت على الإسلام والإيمان بجاه سيد المرسلين»؛^۱ «از خداوند کریم می‌خواهیم به جاه سرور رسولان ما را مسلمان از دنیا ببرد.»

۱۲. قسطلانی (م ۹۲۳ق)

قسطلانی^۲ در آداب زیارت پیامبر، زائر را به دعا، تضرع و تجدید توبه در محضر پیامبر و توسل به جاه ایشان این‌گونه توصیه می‌کند: «ویکثر من الدعاء والتضرع، ويجدد التوبة في حضرته الكريمة، ويسأل الله بجاهه أن يجعلها توبة نصوحاً»؛^۳ «در پیشگاه کریمانه پیامبر ﷺ بسیار دعا و توبه کند و از خداوند بخواهد به جاه پیغمبرش این توبه را نصوح قرار بدهد.»

۱۳. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق)

ابن حجر هیتمی^۴ در بیان آثار توسل به جاه پیامبر، گستره کرامات و اجابت دعا را چنین توصیف می‌کند: «إجابة المتوسلين بجاهه ﷺ تتضمن معجزات لا حصر لها ولا انقضاء»؛^۵ «برآورده شدن حاجات افرادی که به جاه پیامبر متوسل شده‌اند معجزات بسیاری را در بر دارد که پایان ندارد.»

سپس خود نیز این‌گونه توسل می‌کند: «فتتوسل إليك اللهم بجاهه الأعظم... أن تتفضل علينا بجميع ما نحبه من الخير»؛^۶ «پروردگارا به جایگاه رفیع (پیامبرت) توسل می‌جویم که بر ما لطف کنی و هر خیری که دوست داریم به ما عطا فرمایی.»

۱۴. خطیب شربینی (م ۹۷۷ق)

خطیب شربینی، فقیه و مفسر شافعی،^۷ پس از تفسیر آیه «الَّذِينَ يَرْتُئُونَ الْفَرْدَوْسَ» چنین

۱. غزی، محمد، فتح القریب المجیب، ص ۳۵۰.

۲. «احمد بن محمد بن ابی‌بکر، از علمای حدیث و مؤلف کتاب (رشاد الساری لشرح صحیح البخاری، در سال ۸۵۱ق در قاهره متولد شد و در همان‌جا وفات کرد». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۳۲).

۳. قسطلانی، احمد، المواهب اللدنیة، ج ۳، ص ۵۹۸؛ شبیه به همین عبارت در: ص ۶۰۷.

۴. «احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی، فقیه مصری که سال ۹۰۹ق متولد شد، در الأزهر علم آموخت و دارای مصنفات بسیاری است. در مکه وفات یافت». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۲۳۴).

۵. هیتمی، ابن حجر، الدر المنضود، ص ۲۴۵.

۶. همان.

۷. «محمد بن احمد شربینی، مفسر و فقیه شافعی اهل قاهره» (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۶، ص ۶).

دعا می‌کند: «اللهم بجاه محمد ﷺ أَنْ تجعلنا ووالدینا وأحبائنا من أهلّه»؛^۱ «خداوندا به منزلت محمد ﷺ، ما، والدین و دوستان ما را از اهل (بهشت) قرار بده.»

۱۵. حسن بن علی سقاف (معاصر)

سقاف^۲ در شرح العقيدة الطحاوية، توسل را چنین تعریف می‌کند: روی آوردن به خداوند متعال در دعا به وسیله جاه و مقام پیامبر یا بنده صالح مانند اینکه شخص بگوید:

اللهم بجاه نبيك سيدنا محمد ﷺ اغفر لي ذنوبي... وهذا تقرب إلى الله تعالى وليس شركاً بوجه من الوجوه، وقد جاءت به الأحاديث والآثار؛^۳

پروردگارا به جاه محمد ﷺ گناهانم را ببامرز... و این نوع توسل، تقرب به سوی خداست و به هیچ وجهی شرک محسوب نمی‌شود، بلکه احادیث و آثار صحیحه نیز در تأیید این نوع توسل وارد شده است.

ادله مشروعیّت توسل به «جاه و مقام و حق»

عالمان شافعی برای اثبات جواز توسل به جاه، مقام و حق پیامبر اکرم ﷺ، به مجموعه‌ای از ادله نقلی و تاریخی استناد کرده‌اند. این ادله در سه محور اصلی؛ کتاب، سنت و سیره قابل بررسی است. هر یک از این محورها، شواهدی روشن بر مشروعیت و گستره توسل ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که این عمل نه تنها در منابع اولیه اسلامی ریشه دارد، بلکه در سنت عملی مسلمانان نیز استمرار یافته است. در ادامه، این ادله به ترتیب و به صورت تحلیلی بررسی می‌شود.

آیات

یکی از آیات مهم مورد استناد برخی از شافعیان، آیه ۳۵ سوره مائده است.^۴ یافعی در کتاب

۱. شربینی، محمد، السراج المنیر، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. «حسن بن علی بن هاشم سقاف، متولد سال ۱۳۸۰ ق در اردن است که جهت کسب علم به دمشق سفر می‌کند و سپس به اردن بازمی‌گردد و از محضر علمای اردن نیز بهره‌مند می‌شود. پس از آن به کشور مغرب سفر کرد و از دانش استادانی، مانند سید عبدالله بن صدیق غماری، محدث بزرگ مغرب، استفاده برد. وی از نظر فقهی، شافعی مذهب و از نظر کلامی، اشعری بود. حدود ۸۰ کتاب در موضوعات مختلف نگاشته است که غالباً در رد افکار وهابیان است.» (عبدالملکی، پیام، «گزارشی از کتاب الإغاثة بأدلة الاستغاثة»، سراج منیر، ش ۱۷، ص ۱۶۱-۱۷۱).

۳. سقاف، حسن، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۷۲۳.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

التوسل بالصالحين بين المجيزين و المانعين این گونه می نویسد:

واژه «الوسيلة» در این آیه، دارای معنایی عام و فراگیر است لذا اطلاق آیه، دلالت بر این مطلب دارد که اصل در همه اقسام توسل، مشروعیت است مگر مواردی که دلیل بر منع آن‌ها وجود داشته باشد. در رابطه با توسل به صالحین (ذات، جاه و مقام) نیز از آنجا که دلیلی بر نهی از آن وجود ندارد، آیه مذکور، مشروعیتش را ثابت می کند.^۱

روایات

در منابع حدیثی نیز روایاتی نقل شده است که عالمان شافعی آن‌ها را مؤید جواز توسل به جاه، مقام و حق دانسته‌اند و براساس آن‌ها به مشروعیت این نوع توسل استدلال کرده‌اند. روایات مهم آن عبارت‌اند از:

۱. حدیث توسل حضرت آدم عليه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در این روایت، حضرت آدم عليه السلام پس از ارتکاب خطا، به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسل می جوید و می گوید: «يا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي». خداوند نیز به سبب همین توسل، توبه او را می پذیرد. تقی الدین سبکی این روایت را با سند صحیح از حاکم نیشابوری نقل کرده است و آن را دلیلی روشن بر مشروعیت توسل دانسته است.^۲ متن روایت نیز تصریح می کند که خداوند به حضرت آدم عليه السلام فرمود: «إذ سألتني بحقه فقد غفرت لك»،^۳ که نشان دهنده تأثیر توسل به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اجابت دعاست. عالمان دیگری، همچون تقی الدین حصنی دمشقی^۴ نیز به این روایت استناد کرده‌اند.

۲. حدیث ضریر

این روایت را گروهی از محدثان برجسته، از عثمان بن حنیف نقل کرده‌اند. براساس این روایت، مردی نابینا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و درخواست کرد که آن حضرت برای شفای او دعا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمودند: «اگر بخواهی برایت دعا می کنم و اگر صبر پیشه کنی، برایت بهتر خواهد بود» آن مرد درخواست دعا کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او دستور داد

۱. یافعی، عبدالفتاح، التوسل بالصالحين، ص ۷۹.

۲. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، ج ۵، ص ۳۳۲.

۴. حصنی، ابوبکر، دفع شبه من شبه وتمرد، ص ۵۷۱-۵۷۰.

وضو بگیرد و سپس این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة... يا محمد! إني أتوجه بر إلى ربي في حاجتي هذه لتقضى لي...»^۱ عثمان بن حنیف می‌گوید: «به خدا سوگند، هنوز از یکدیگر جدا نشده بودیم که آن مرد بازگشت، درحالی که گویی هرگز نایبنا نبوده است.»^۲

در صحت سند این روایت، میان محدثان اختلافی وجود ندارد. بزرگان علم حدیث، همچون ترمذی، ابن خزیمه، طبرانی، حاکم و بیهقی، آن را صحیح دانسته‌اند و این حدیث از طرق متعدد نقل شده است.^۳ همچنین نکته قابل توجه آن است که در همه نقل‌ها، شخص دعاکننده خودِ مرد نایبنا است، نه پیامبر. بنابراین، تفسیر روایت به «توسل صرف به دعای پیامبر ﷺ» نادرست است.^۴

عالمان حدیث نیز از این روایت، عمومیت حکم را فهمیده‌اند؛ ازاین‌رو آن را در کتاب‌های اذکار، ادعیه و اعمال عبادی برای عموم مسلمانان نقل کرده‌اند، بدون آنکه توصیه کنند این عمل باید در شرایط یا زمان خاصی انجام گیرد.^۵ افزون بر این، در برخی نقل‌ها پیامبر ﷺ به آن مرد می‌فرماید: «وإن كانت لك حاجة فافعل مثل ذلك»؛ یعنی «اگر در آینده نیز حاجتی داشتی، همین عمل را تکرار کن.»^۶

برخی دیگر از علمای شافعی نیز، در استدلال بر مشروعیت توسل به پیامبر -در همه حالات و همه زمان‌ها- به این حدیث استناد کرده‌اند.^۷

۳. توسل یهود به پیامبر ﷺ

در ذیل آیه ۸۹ سوره بقره روایتی نقل شده است که دلالت بر توسل یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ دارد. حصنی دمشقی ضمن اشاره به این آیه می‌نویسد:

۱. ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۲۸، ص ۴۸۰-۴۷۸.

۲. سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام، ص ۳۰۱؛ ممدوح، محمود، رفع المنارة، ص ۱۰۴.

۳. ممدوح، محمود، رفع المنارة، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۴۴.

۵. همان، ص ۴۵.

۶. همان، ص ۴۶، ۱۲۷.

۷. سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام، ص ۳۰۳-۳۰۰؛ سقاف، حسن، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۷۲۳-۷۲۴.

یهودیان پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان عرب از خداوند به وسیله پیامبر آخر الزمان طلب یاری می کردند. آنان هرگاه در تنگنا قرار می گرفتند یا دشمنی به آنان حمله می کرد، می گفتند: «اللهم انصرنا بجاه النبي المبعوث آخر الزمان»^۱ و به همین سبب یاری می شدند.^۲

این روایت در تفاسیر بغوی،^۳ بیضاوی^۴ و الوسيط^۵ نقل شده است و به روشنی بر جواز توسل به جاه و حق پیامبر صلی الله علیه و آله در هر زمانی دلالت دارد؛ زیرا خداوند در قرآن پس از نقل ماجرای استفتاح یهود، این عمل آنان را نکوهش نمی کند.

۴. توسل پیامبر صلی الله علیه و آله به انبیای گذشته

یکی از ادله مشروعیت «توسل به حق» که شافعیان بدان استناد می کنند، توسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حق انبیای گذشته است. ایشان هنگامی که فاطمه بنت اسد علیها السلام از دنیا رفت، بر بالین او حاضر شدند و برایش دعا کردند. سپس برای دفن، خود پیامبر صلی الله علیه و آله وارد قبر شدند و در آن دراز کشیدند و چنین دعا کردند: «اغفر لأمي فاطمة بنت أسد... بحق نبيك والأنبياء الذين من قبلي فإنك أرحم الراحمين».^۶

این روایت به صراحت بر جواز توسل به حق دلالت دارد. از نظر سندی نیز همه راویان آن صحیح اند، جز روح بن صلاح که برخی، مانند ابن حبان، او را توثیق و برخی، مانند دارقطنی، تضعیف کرده اند؛ اما چون ضعف غیرمفسر است، این حدیث دست کم در مرتبه «حسن» قرار می گیرد.^۷

۶. دعای پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خروج از منزل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هنگام خروج از منزل، دعایی را سفارش کرده اند که در آن

۱. «این روایت در منابع تفسیری و روایی با عباراتی که بیانگر توسل به "حق" و نه "جاه" است، نقل شده است». (بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۷۶؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، ج ۲، ص ۲۸۹).
 ۲. حسنی، ابوبکر، دفع شبهه من شبهه وتمرد، ص ۴۰۲، ۲۰۰.
 ۳. بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۱.
 ۴. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۱، ص ۹۳.
 ۵. واحدی، علی، الوسيط، ج ۱، ص ۱۷۳.
 ۶. طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۳۵۱.
 ۷. مملوح، محمود، رفع المنارة، ص ۱۲۹-۱۳۰.

«توسل به حق» مطرح شده است. این روایت را ابن ماجه چنین نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس از خانه‌اش برای نماز بیرون رود و این دعا را بخواند، خداوند به او توجه می‌کند و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وأسألك بحق ممشي هذا... فأسألك أن تعيذني من النار وأن تغفر لي ذنوبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.»^۱

تنها ایراد سندی حدیث مذکور، وجود عطیه عوفی است که برخی او را تضعیف و برخی توثیق کرده‌اند؛ اما در مجموع، این حدیث دست‌کم «حسن» است، چنان‌که سه نفر از بزرگان حفاظ، یعنی حافظ ابوالحسن مقدسی،^۲ حافظ عراقی^۳ و شیخ الاسلام ابن حجر، نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند.^۴

سیره صحابه و سلف صالح

افزون بر آیات و روایات، سیره عملی مسلمانان نخستین نیز از دیگر مستندات مهم در اثبات جواز توسل به جاه و حق پیامبر اکرم ﷺ است. در این بخش، نمونه‌هایی از سیره صحابه و سلف ذکر می‌شود که به جاه و حق پیامبر ﷺ تمسک جسته‌اند.

۱. تمثیل صحابه به شعر ابوطالب

بخاری در صحیح خود از پدر عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار نقل می‌کند که گفت: شنیدم ابن عمر به شعر ابوطالب عليه السلام تمثیل می‌کرد و می‌گفت:

وأبيض يستسقى الغمام بوجهه
ثمال اليتامى عصمة للأرامل^۵

این رفتار عبدالله بن عمر که یکی از صحابه است، نصی صریح و روشن بر توسل به پیامبر ﷺ است.^۶ همچنین عایشه هنگام وفات ابوبکر به همین شعر تمثیل می‌کند و

۱. قزوینی، ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۷؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ص ۷۴۵، ح ۱۱۱۵۶.

۲. منذری، عبدالعظیم، الترغیب، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. عراقی، ابوالفضل، المغنی عن حمل الأسفار، ص ۳۸۴.

۴. مملوح، محمود، رفع المنارة، ص ۱۵۰.

۵. «ترجمه شعر: او آن بزرگ‌مرتبه‌ای است که به سبب مقام و منزلت او از خدا باران خواسته می‌شود؛ او پناه یتیمان و نگهبان و تکیه‌گاه بیوه‌زنان است». (بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۱، ح ۱۰۱۸).

۶. مملوح، محمود، رفع المنارة، ص ۵۷-۵۸ و ۱۰۰.

ابوبکر نیز در مقابل این توسل سکوت می‌کند.^۱ نورالدین هیثمی در مجمع الزوائد پس از نقل این حدیث می‌گوید: «رواه أحمد والبرّار، ورجالہ ثقات.»^۲

۲. توصیه ابراهیم بن ادهم به توسل

محمد بن موسی دمیری در حیات الحيوان نقل می‌کند که شخصی از ابراهیم بن ادهم^۳ درباره اسم اعظم خداوند - که با آن دعا مستجاب می‌شود - پرسید. او در پاسخ گفت: «این جملات را صبح و شام تکرار کن: "یا من له وجه لا یبلی ونور لا یطفی... أسألك وأتوسل إليك بجاه محمد ﷺ أن تقضي حاجتي وتعطيني مسألتی".»^۴

۳. حدیث عثمان بن حنیف

حدیث «رجل ضریر» که پیش‌تر در بخش روایات ذکر شد، در برخی نقل‌ها تتمه‌ای دارد که مربوط به دوران خلافت عثمان بن عفان است. بیهقی، طبرانی، حاکم و هیثمی این نقل را تصحیح کرده‌اند.^۵ در این روایت آمده است:

مردی برای برآورده شدن حاجتی، بارها نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد، اما عثمان به او توجهی نمی‌کرد. آن مرد، عثمان بن حنیف را دید و از این بی‌توجهی شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: «وضو بگیر، سپس به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و بگو: "اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبينا محمد نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى ربك أن تقضي حاجتي." سپس حاجتت را بیان کن.» مرد چنین کرد و پس از بازگشت به خانه عثمان، دربان او را نزد عثمان برد. عثمان او را کنار خود نشاند و حاجتش را پرسید و آن را برآورده ساخت.^۶

این روایت از دو جنبه دلالت روشنی بر گستره و مشروعیت توسل دارد:

اولاً آنکه عثمان بن حنیف، از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و شاهد مستقیم واقعه شفا‌ی

۱. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۷۲.

۳. «ابراهیم بن ادهم بن منصور بن یزید بن جابر عجلی، امام، عارف و جزو برترین پرهیزگاران است و متولد آخر قرن اول هجری که نسائی درباره‌اش می‌گوید: "هو ثقة، مأمون، أحد الزهاد." (ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۸۷-۳۸۸).

۴. دمیری، محمد، حیات الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۵۹.

۵. مملوح، محمود، رفع المنارة، ص ۱۰۸ و ۱۲۶.

۶. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۴.

مرد نابینا، فرمان پیامبر درباره این شیوه توسل را حکمی عام و دائمی فهم کرده است؛ نه امری مقید به دوران حیات ظاهری پیامبر ﷺ یا منحصر در درخواست دعای مستقیم از ایشان.^۱ این برداشت نشان می‌دهد که از نگاه صحابه، اصل توسل به پیامبر اکرم ﷺ به عنوان وسیله تقرب به خداوند، محدود به درخواست دعا از آن حضرت نیست و قابلیت استمرار در همه زمان‌ها دارد.

ثانیاً، رفتار عملی عثمان بن حنیف پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز این فهم را تقویت می‌کند. او همان دستورالعمل را به فردی گرفتار می‌آموزد و او را راهنمایی می‌کند تا با توسل به پیامبر اکرم ﷺ، از خداوند گشایش و رفع مشکل خویش را طلب کند.^۲ استمرار این توصیه پس از وفات پیامبر ﷺ، نشان می‌دهد که صحابه این نوع توسل را نه تنها مشروع، بلکه روشی معتبر، مؤثر و قابل توصیه برای مسلمانان در دوره‌های پسین نیز می‌دانسته‌اند.

بررسی تطبیقی بین دو دیدگاه

تحلیل تطبیقی دیدگاه شافعیان و وهابیت در مسئله «توسل به جاه، مقام و حق»، یک اشتراک بنیادین و یک اختلاف اساسی در روش و نتیجه را آشکار می‌سازد:

هر دو گروه در اصول کلیدی زیر با یکدیگر توافق دارند:

۱. اصل «حرام بودن بدعت» را می‌پذیرند.
۲. بر لزوم استناد به ادله معتبر شرعی برای اثبات هر عمل عبادی، از جمله توسل، تأکید می‌ورزند.

اما اختلاف در معیارها و شیوه مواجهه با نصوص، سبب صدور دو حکم متضاد (جواز در برابر حرمت) شده است. شافعیان با استناد به عمومیت ادله قرآنی (مانند آیه ۳۵ سوره مائده)، روایات متعدد و خاص توسل به «جاه، مقام و حق» و سیره سلف صالح، استدلال می‌کنند که ادله شرعی به حد «کفایت و قطع» برای جواز این نوع توسل وجود دارد. بنابراین، این مسئله داخل دایره بدعت قرار نمی‌گیرد. وهابیت با ادعای عدم تمامیت

۱. مملوح، محمود، رفع المنارة، ص ۴۶.

۲. همان.

سندی یا دلالتی، ادله آن‌ها را برای اثبات جواز ناکافی می‌دانند و در نتیجه این عمل را بدعت و راهی به سوی شرک می‌شمارند.

ریشه این تفاوت به نحوه برخورد با متون شرعی بازمی‌گردد. وهابیت، با اتخاذ پیش‌فرض‌های غیراسلامی خود در باب «توحید و شرک» و «سنت و بدعت» که ریشه در آرای محمد بن عبدالوهاب دارد، به سراغ نصوص می‌روند. در این مواجهه، هر نصی که با پیش‌فرض اولیه آنان سازگار نباشد، یا از جهت سند تضعیف می‌شود (اگر امکان آن باشد) یا دلالت آن به گونه‌ای تأویل و توجیه می‌شود که با مبانی پذیرفته شده‌شان تعارض نداشته باشد.

نکته پایانی اینکه بررسی منابع شافعیان نشان می‌دهد، میان عالمان این مذهب، به‌مانند دیگر مذاهب اسلامی، در جواز این نوع توسل اتفاق نظر و اجماع وجود دارد و در این مسئله، میان آنان اختلافی دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با روش تطبیقی به واکاوی دو دیدگاه فرقه وهابیت و مذهب شافعی در مسئله «توسل به جاه، مقام و حق» پرداخت. یافته‌ها به روشنی نشان می‌دهد که این دو دیدگاه در مبانی استنباط، روش مواجهه با نص و نتیجه‌گیری فقهی با یکدیگر در تقابل کامل قرار دارند.

از یک سو، اجماع عالمان شافعی، به‌عنوان بخشی از جریان اصلی اهل سنت، با استناد به مجموعه‌ای از آیات، روایات و سیره عملی، این نوع توسل را عملی مشروع، جایز و ریشه‌دار در سنت اسلامی می‌داند، از سوی دیگر، وهابیت با محور قرار دادن اصل «توقیفی بودن عبادات» و توجیه، تأویل و تضعیف نصوص وارده، این عمل را بدعت و مقدمه‌ای برای شرک قلمداد می‌کند.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن حبان، محمد، **الثقات**، هند: دائرة المعارف العثمانية بحیدر آباد، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۲. البانی، ناصرالدین، **جامع تراث العلامة الألبانی فی العقيدة**، یمن: مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقیق التراث والترجمة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۳. بخاری، محمد، **صحیح البخاری**، مصر: دارالتأسیل، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۴. بغدادی، ابوبکر، **تاریخ بغداد**، تحقیق: بشار عماد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵. بغوی، حسین، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶. بن باز، عبدالعزیز، **الدرر الثریة من الفتاوی البازیة**، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۳۲ق.
۷. بن باز، عبدالعزیز، **فتاوی مهمة لعموم الأمة**، تحقیق: إبراهیم فارس، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۸. بن باز، عبدالعزیز، **فتاوی نور علی الدرب لابن باز**، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۹. بن جبرین، عبدالله، **شرح العقيدة الطحاوية**، دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية: المكتبة الشاملة.
۱۰. بیضاوی، عبدالله، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر، **دلائل النبوة**، تحقیق: عبدالمعطي قلجی، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حصنی، ابوبکر، **دفع شبه من شبه وتمرد ویلیه الفتاوی السهمیة فی ابن تیمیہ**، تحقیق: عبدالواحد، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۳۸ق.
۱۴. دمیری، محمد، **حياة الحيوان الكبرى**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۵. دویش، أحمد، **فتاوی اللجنة الدائمة (المجموعة الأولى)**، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۱۶. ذهبی، محمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: بجای علی محمد، بیروت: دار

- المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۱۷. ذهبي، محمد، **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. رشيد رضا، محمد، **مجلة المنار**، المكتبة الشاملة.
۱۹. زرکلی، خيرالدين، **الاعلام**، بی جا: دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۲۰. سبکی، تاج الدين، **طبقات الشافعية الكبرى**، بی جا: هجر للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. سبکی، تقی الدين، **شفاء السقام في زيارة خير الأنام**، تهران: مشعر، ۱۴۳۳ق.
۲۲. سقاف، حسن، **صحيح شرح العقيدة الطحاوية**، بيروت: دار الامام الرواس، ۱۴۲۸ق.
۲۳. سمهودی، علی، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى**، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۲۴. سمین، احمد، **عمدة الحفاظ في تفسير أشرف الألفاظ**، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۵. شاری، موفق الدين، **مرشد الزوار الى قبور الابرار**، قاهره: الدار المصرية اللبنانية، ۱۴۱۵ق.
۲۶. شریینی، محمد، **السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير**، مصر: مطبعة بولاق (الأميرية)، ۱۲۸۵ق.
۲۷. طبرانی، ابوالقاسم، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
۲۸. عثيمين، محمد، **دروس وفتاوى الحرم المدني**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية: <http://www.islamweb.net>، المكتبة الشاملة، ۱۴۳۱ق.
۲۹. عثيمين، محمد، **فتاوى نور على الدرب للعثيمين**، بی جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق. (المكتبة الشاملة)
۳۰. عثيمين، محمد، **مجموع فتاوى ورسائل العثيمين**، عربستان: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۱. عراقی، ابوالفضل، **المغني عن حمل الأسفار في الأسفار في تخريج ما في الإحياء من الأخبار**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۲. غزی، محمد، **فتح القريب المجيب في شرح ألفاظ التقريب = القول المختار في شرح غاية الاختصار**، تحقيق: بسام عبد الوهاب الجابي، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۳. غماری، عبدالله، **إتحاف الأذكياء بجواز التوسل بالأنبياء والأولياء**، مصر: مكتبة القاهرة، ۱۴۳۷ق.
۳۴. فوزان، صالح، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.

۳۵. قزوینی، ابن ماجه، السنن، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بی‌جا: دار الرسالة العالمية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۳۶. قسطلانی، احمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، مصر: المكتبة التوفیقیة، بی‌تا.
۳۷. ممدوح، محمود، رفع المنارة لتخريج أحادیث التوسل والزيارة، مصر: دار الإمام الرازی، ۱۴۴۰ق.
۳۸. منذری، عبدالعظیم، الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۹. ناجی، برهان الدین، رسالة فیمن یدعی أن من ذریة العباس حمزة الخلف، تحقیق: جمال عزون، بی‌جا: دار التوحید، چاپ اول، ۱۴۲۹ق. (ضمن مجموع فيه أربعة أجزاء حديثية)
۴۰. واحدی، علی، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۱. هیتمی، ابن حجر، الدر المنضود فی الصلاة والسلام علی صاحب المقام المحمود، عربستان، دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۴۲. هیتمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.
۴۳. یافعی، ابومحمد، مرآة الجنان وعبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۴. یافعی، عبدالفتاح، التوسل بالصالحین بین المجیزین والمانعین، اردن: دار النور المبین للنشر، چاپ اول، ۲۰۱۶م.